

فمینیسم Feminism

استاد ملا عبدالله احمدیان

اشاره:

مقاله «فمینیسم *Feminism*» برگرفته از کتاب «کلام جدید» است. این کتاب توسط (استاد ملا عبدالله احمدیان) تألیف شده و زیر چاپ است. مباحث دیگری در رابطه با کلام جدید از جمله: هرمنوتیک، پلورالیزم، پست مدرنیسم و... در آن جای دارد. به خواست خداوند بزودی در اختیار خوانندگان قرار خواهد گرفت. اینک بخشی از آن کتاب به خوانندگان محترم فصلنامه‌ی «ندای اسلام» تقدیم می‌گردد.

یکی از بحث‌های داغی که گاه‌گاهی محافل را بشدت گرم می‌کند مبحث «فمینیسم» است، و چون این مطلب مانند غالب مطالب دیگر جنبه‌های مثبت و منفی و خوب و بدی دارد، و دین اسلام جنبه‌های مثبت و خوب آنرا تأیید می‌کند به همین جهت لازم دانستیم اجمالاً - اما با دقت و تعمق - از آن بحث و معنی لغوی و اصطلاحی آن و تاریخ پیدایش و هدف اولی آن و نقاط افراط و تفریط و اعتدال آنرا بیان کنیم:

«فمینیسم» اسمی است منسوب به (فم^(۱) - *Femme*) که در زبان فرانسوی بمعنی زن، و معنی لغوی آن طرفداری از زن است و معنی اصطلاحی آن نهضتی است که در اواخر قرن نوزدهم میلادی از طرف زنان اروپایی برای تساوی حقوق سیاسی و اجتماعی زنان با مردان آغاز گردیده است و به تدریج در سراسر کشورهای جهان گسترش یافته است.

در آغاز هدف این نهضت تنها تساوی^(۲) حقوق اجتماعی زنان با مردان، آنهم دربارهی شرایط کار و دستمزد آن بود، اما در جریان مبارزه‌ی خود به این نتیجه رسیدند، که بدون کسب حقوق سیاسی برابر با مردان، هرگز به کسب حقوق اجتماعی مساوی با مردان نایل نخواهند شد زیرا تا هنگامیکه در نتیجه‌ی داشتن حق رأی، زنان در نشانیدن کسانی بر آریکه قدرت نقشی نداشته باشند و مخالفان خود را با ندادن رأی تهدید نکنند،

کسی به تقاضای بر حق آنها گوش نمی‌دهد. معروفترین رهبر این نهضت^(۳) زنی بود بنام (املین پانکهورست *Emmeline Pankhurst*) که در سال ۱۲۶۸ شمسی نخستین^(۴) جمعیت مبارزه برای برابری زنان با مردان را در انگلستان تشکیل داد، و در جریان مبارزه‌ی خود بارها بازداشت و زندانی شد و در سال ۱۲۹۱ بر اثر دست زدن به اعتصاب غذا در زندان، توجه افکار عموم مردم انگلستان را به خود جلب نمود. و پس از رهایی از زندان در سال ۱۲۹۳ به تظاهرات خشونت آمیزی را در لندن سازمان داد و آتش زدن چندین ساختمان دولتی، در جریان این تظاهرات موجب بازداشت مجدد و محکومیت او به سه سال زندان گردید، و بعد از یکسال زندانی، با تلاش وکلای مدافع خود، از زندان آزاد شد، ولی با آنهمه مبارزه‌ی مستمر و خشونت آمیز، خانم (پانکهورست) و هوادارانش، باز تا پایان جنگ بین المللی اول و در سال ۱۲۸۹ زنان انگلیسی حق رأی را بدست^(۵) نیاوردند، و ده کشور دیگر در اعطای حق رأی به زنان از انگلستان پیشقدم شدند که به ترتیب (زلاند، استرالیا، فنلاند، نروژ، دانمارک، شوروی، آلمان، اتریش، لهستان، کانادا) در سالهای ۱۲۸۱، ۱۲۸۵، ۱۲۹۲، ۱۲۹۴، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷ و بعد از جنگ جهانی دوم به ترتیب زنان^(۶) «انگلستان، بلژیک، هلند، ایرلند، سوئد، امریکا، هند، افریقای جنوبی، ایتالیا، برزیل، تایلند، ترکیه، فیلیپین» در سالهای «۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۵، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲ و ۱۳۱۶» حق رأی

۱- فرهنگ جامع سیاسی - محمود طلوعی ص: ۶۵۳

۲- مرجع سابق

۳- فرهنگ جامع سیاسی - محمود طلوعی، (فمینیسم) صفحه‌های ۶۵۳ و ۶۵۴ و ۶۵۵ و فرهنگ خاص علوم سیاسی - حسن علیزاده

(فمینیسم) صفحه‌های ۱۲۲ و ۱۲۳

۵- مرجع سابق

بدست آوردند، و پس از پایان جنگ جهانی دوم در سال ۱۳۲۰ فرانسه حق رأی را به زنان اعطا نمود، سپس در سایر کشورهای اروپا و آسیا و آمریکای لاتین، و در ایران در سال ۱۳۴۲ حق رأی به زنان داده شد.

نهضت (فمینیسم) یا طرفداری از زن، گاهی در مسیر افراط‌گرایی پیشرفته و به (جنس ستیزی) مبدل گردیده است، مخصوصاً در زمانی که بجای یکی از زنان، مردی این نهضت را رهبری کرده است که در این راه به مصلحت‌اندیشی و واقع‌گرایی بی توجه بوده و تنها آشوبگری و پیشبرد یک هدف مادی و نظاره کردن جنگهای صنفی و جنسی را منظور داشته است مانند (الکساندر^(۱) اگولتای که در حوالی سال ۱۳۱۰ شمسی با طرح (فمینیسم پرولتری در روسیه خواستار رهایی زنان^(۲)) از قیود تحمیلی مردان شد).

وی با نوشتن کتاب (عشق سرخ)^(۳) خواستار الغای ازدواج و زناشویی و همچنین الغای خانواده گردید.

برخی از نوع همان رهبران مرد، بر اثر توهم از یک قانون فیزیک (کنش و واکنش) زن سالاری را بعد از قرنها مرد سالاری یک جبر تاریخی و غیر قابل اجتناب به شمار آورده‌اند، و برای (فمینیسم) به عنوان این که مقتضای سیر در مسیر رشد و تکامل بشری است تبلیغ می‌کنند و بر تقاضای تساوی حقوق سیاسی زنان و مردان تا آن اندازه اغراق نموده‌اند، که رئیس جمهور بودن و فرمانده کل نیروهای مسلح شدن و ریاست کل قضات و داورها و کل فرمانروایی‌های کشوری و شهری و منزلی را از حقوق حقه‌ی زنها شمرده‌اند، و جایز دانسته‌اند و بلکه واجب و عادلانه و عالمانه دانسته‌اند، که مسؤولیت سنگین اداره‌ی یک کشور پهناور، و مسؤولیت آشتی و جنگ و اقتصاد و فرهنگ و گسترش بهداشت و داوری و مبارزه با فقر و فلاکت و بیماری یکصد میلیون زن و مرد و خرد و کلان، و همچنین ناخدای کشتی نجات یکصد میلیون انسان را از امواج حوادث و از طوفان سانحه‌ها را، به مغزی بسپارند که نوعاً حساس و عاطفی و لطافت آمیز و خوش‌باور و زود رنج و هیجان پذیر و کم‌صلابت و ناشکیبا می‌باشد، و بدیهی است چنین پیشنهادی دور از واقع‌نگری و حق‌بینی و خالی از مصلحت‌اندیشی و امانت‌داری و دلسوزی نسبت به زنان و نسبت به کل جامعه‌ی بشری است به همین جهت همانگونه که تا حال در اوج پیشرفت آزادی زنان در

کشورهای غربی چنین پیشنهادی عملی نشده است در آینده نیز عملی نخواهد شد.

با این که نهضت (فمینیسم) در جهان و در نتیجه‌ی مبارزات مستمر و خستگی ناپذیر زنان تا آنجا پیشرفت نموده که مصلحت‌اندیشان جوامع بشری در برخی از کشورها بیم آن را دارند که زنان آنان، از آنسوی بام بلند آزادی، به درّه‌های هولناک بی بند و باری و فروپاشی خانواده‌ها سقوط کنند، با این حال برخی از جاه طلبان هنگامیکه کاندیدای نیل به مقام مهمی می‌شوند، یا برای اداره کردن مقام مهمی به این نیاز دارند که جوانان آنان را روشنفکر و مترقی و تجددگرا بدانند ناگاه پشت میکرفون‌ها ظاهر می‌شوند، و در یک حالتی از قهر و خشم و هیجان فریاد می‌کشند: «نصفی از انسانهای تمام جهان که زن هستند، از حقوق حقه‌ی خویش بیچاره و محروم می‌باشند، و زمان آن فرا رسیده که وجدانهای زنده و آگاه بشری تمام تلاش خود را به این سمت و سو گسیل دهند که زنان را از اسارت و محرومیتها رهایی بخشیده و آنان را به حقوق حقه‌ی خویش برسانند.»

و شگفت‌انگیز این که برخی در جنگهای ایدئولوژی و مبارزه با حق، از عنوان فوق بیشترین مدد را می‌گیرند و از (فمینیسم) به صورت حربه‌ای در راه دین ستیزی و بویژه اسلام ستیزی استفاده می‌کنند.

و بدون این که از متون دینی - حتی بطور سطحی هم - آگاه باشند و تنها به دلیل عملکرد برخی از افراد ناآگاه از دین، یا بی‌تعهد نسبت به احکام و مقررات دین، فوراً قلم را بر صفحه‌ی کاغذ به حرکت در آورده و به تقلید از غربی‌ها می‌نویسند: «در اسلام نه تنها از مساوات زنان با مردان در حقوق سیاسی و اجتماعی هیچ خبری و هیچ اثری نیست، بلکه از تبعیض آشکار در بین زنان و مردان در جهات بی شمار خبرها و اثرهای زیادی هست، از جمله اسلام درباره‌ی احراز مقام (امامت عظمی) و به تعبیر امروز (ریاست جمهوری) و احراز فرماندهی سپاه و فرمانروای شهرها و حتی ریاست منزلها و تصدی طلاق و ابطال عقد ازدواجها، زنان را (انسان) بشمار نیاورده، و در ارث و شهادت و دیه آنان را (انسان درجه دو)

۱- فرهنگ خاص علوم سیاسی - حسن علیزاده ص: ۱۲۲

۲- مرجع سابق ۳- مرجع سابق

به شما آورده است.

و نص قرآن این است: «و للرجال علیهن درجه»^(۱) «و در موارد فوق سهم مردان را دو برابر زنان مقرر نموده است». البته ما در همین کتاب بطور مفصل و با اقامه‌ی براهین عقلی و حسی و دلایل صریح نقلی بخوبی نشانه داده ایم که این گفته‌های پریشان و سفسطه آمیز، اساساً از جهل یا تجاهل نسبت به اسلام واقعی و از جهل یا تجاهل نسبت به معنی مساوات و عدالت عینی، ناشی گشته‌اند. و در اینجا از نظر دیگر، این گفته‌های پریشان را پاسخ می‌دهیم و می‌گوییم: اینگونه افراد که خود را پهلوان یک جنگ ایدئولوژی پنداشته‌اند چون جز اسلام ستیزی و از حق‌گریزی هدف دیگری نداشته‌اند، به یک مارنویسی جاهلانه پناه برده و از یک داوری عامیانه یاری جسته‌اند، و در نتیجه‌ی یک غرور کاذب از سؤال‌های زیر غافل یا از پاسخ آنها ظفره رفته‌اند که: «آیا اگر به رئیس جمهور بودن، یا فرمانده شدن و قاضی گشتن کسانی رأی ندهیم، انسانیت را از آنان سلب کرده ایم؟ یا این که ویژگیهایی را در کسان دیگری یافته ایم که آنان را فاقد آن ویژگیها دانسته ایم؟ آیا معلمی که نمره‌های مساوی به شاگردانش نمی‌دهد و حتی به یکی نمره بیست و به دیگری صفر می‌دهد واقعاً در بین آنان تبعیض بعمل آورده است؟ آیا در مسابقات (خطاطی، نقاشی، انشا نویسی و تیراندازی و غیره) هرگاه ارزنده ترین جایزه‌ها را به کسی بدهند که هنرش یک درجه از همگان فراتر بوده است. آیا تبعیض به عمل آمده است؟ آیا حق و عدالت در این است که در بین نا مساویها، از تمام جهات، مساوات را برقرار کنیم یا برعکس ستم و بی عدالتی در این است که افرادی را که از حیث قدرت و توان و تخصص و هنرمندی یک درجه بر دیگران تفوق دارند، آنان را مساوی کسانی قرار دهیم که از جهات نامبرده یک درجه کمتر هستند، و حق و عدالت تنها در این است افرادی که نوعاً در ویژگیهایی با افراد دیگر تفاوتهایی دارند، احکامی که درباره‌ی آنان صادر می‌کنیم نباید مساوی احکام آن افراد دیگر باشد و ما در همین کتاب در جای خود تفاوت مردان را با زنان در تعهد هزینه‌ی زندگی بیان نمودیم و توضیح دادیم که از این راه که طبق مقررات اسلام، مردان متعهد هزینه‌ی (پانسیون) زندگی زنان هستند و هزینه‌ی زندگی زنان چه قبل از ازدواج و چه بعد از ازدواج بر ذمه‌ی مردان است کسری

حصه‌ی ارثی زنان نسبت به مردان چند برابر تلافی شده است و دیه‌ی مردان هم که دو برابر دیه‌ی زنان است علتش این است که در قتل یک مرد دو شخصیت (یکی حقیقی و دیگری حقوقی) - و فراهم کننده‌ی وسایل زندگی افراد یک خانواده با انجام دادن کارهای پرمشقت - به قتل رسیده است، و علت این که در شهادتها، دو زن بجای یک مرد است، در رابطه با حالت عاطفی و روحیه ترحم آمیز زنان و سنخیت حافظه آنها است، و گویا این افراد اسلام ستیز از این حقیقت نا آگاه هستند، یا خود را به نا آگاهی می‌زنند که دین مبین اسلام، زنان را از تمام حقوق سیاسی و اجتماعی و اقتصادی بهره مند کرده است، آنهم به اختیار خود اسلام، و بدون این که زنان خودشان چنین تقاضاهایی را داشته باشند و برای تحقق آن نهضتی را بر پا کنند، و یقه‌ها را چاک و تظاهرات خشونت آمیز را سازمان دهند و ساختمانهای دولتی را آتش بزنند و زندانی شوند، و بعد از یک قرن فریاد و خروش و شورش و تظاهرات خشونت آمیز حکومت را ناچار کنند که حق رأی دادن را به آنان اعطا نماید. بعلاوه، دین مبین اسلام در روزگاری زنان را از حقوق حقه خود بهره مند نمود، که در تمام شرایع^(۲) و قوانین متداول و حتی نزد اهل کتاب، زنان، موجودات خوار و بی مقدار و پست بشمار می‌آمدند و با آنها، مانند کالا و مانند برده‌ها رفتار می‌کردند و هر ظلم و ستمی را درباره‌ی آنها روا^(۳) می‌دانستند.

خداوند متعال با وحی آیات قرآن بر پیامبرش، نه تنها زنان را از بردگی و کالا بودن و محرومیتها نجات داد، و از ستم و ذلت و خواری رستگار نمود، بلکه در یک ترازوی ارزیابی آنان را همتای مردان و مساوی با آنان (البته تساوی عالمانه و عادلانه و بر اساس تفاوت در ویژگیها) قرار داد و زنان را از تمام حقوقی که متناسب با جسم و جان و روحیه و فطرت آنان بود بهره مند نمود از جمله: ۱- در روزگاری که مردمانی - اعم از اروپائیان^(۴) و غیره - زنها را انسان بشمار نمی‌آوردند، و بلکه

۱- بقره: ۲۲۸

۲- وحی محمدی - سید رشید رضا ص: ۳۴۸ و روح الدین الاسلامی عقیف عبدالفتاح طیاره ص: ۵۶

۳- مرجع سابق

۴- وحی محمدی، سید رشید رضا، ص: ۳۵۰

آنها را نوعی از حیوانات موزی یا اهریمن‌های^(۱) زیان آور می‌دانستند، این آیه قرآن از طرف خدا بر پیامبر ﷺ فرود آمد: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی»^(۲) (یعنی) ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریده ایم» که مرد و زن را بطور مساوی و بدون تفاوت اساس آفرینش جامعه‌ی بزرگ بشری قرار داده است.

۲- در روزگاری که زنان - حتی در آتن^(۳) که دارای درخشان‌ترین تمدنها بود - برده و کالای کم‌بهای بی‌شمار می‌آمدند، و در عربستان گاهی به شکل ارث و ترکه‌ی اموات در می‌آمدند و دست بدست می‌شدند و به نفع مردان از ازدواج ممنوع می‌گردیدند. در دین اسلام نه تنها با نزول این آیه: «لا یحل لکم ان ترثوا النساء کرهاً و لاتعضلوهن»^(۴) (یعنی) «جایز نیست برای شما که زنها را به زور ترکه‌ی اموات قرار دهید و مانع ازدواج زنان نشوید» از کالا بودن و ترکه شدن رهایی یافتند بلکه بحکم چندین آیه از جمله این آیه «و للنساء نصیب مما ترک الوالدان و الاقربون»^(۵) و برای زنان سهمی در ترکه‌ی پدر و مادر و خویشاوندان وجود دارد» زنان هم مانند مردان حق وارث بودن ترکه‌ها و مالکیت اموات را بدست آوردند.

۳- در روزگاری که مجامع دینی^(۶) در روم، رأی داده بودند که زن حیوانی است پلید و باید مانند حیوان موزی، او را دهن بند زد و او را از سخن گفتن منع^(۷) نمود، دین اسلام تا آن اندازه مقام زن را بالا برد، که نه تنها او را از سخن گفتن منع نکرد، بلکه قرآن خبر داد که خداوند متعال سخن زنی را در حال جدال و بحث با پیامبر فرمود، و خدا سؤال آن زن را پاسخ داد و مشککش را حل نمود: «قد سمع الله قول التي تجادلک فی زوجها و تشکی الی الله و الله یسمع تحاورکما»^(۸) (یعنی) قطعاً خدا گفته آن زن را شنید (و پذیرفت) که درباره‌ی شوهرش با تو مجادله می‌کند و بخدا شکوه می‌برد، و خدا قطعاً گفتگوی شما دو نفر را می‌شنود» و در دوران با مهابت‌ترین و پرصلابت‌ترین خلفای راشدین حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه روزی زنی در یکی از کوچه‌های شهر مدینه به او رسید و در حالی که درباره‌ی شیوه امارتش او را پند و اندرز می‌داد، حضرت عمر در یک حالتی از ادب و سکوت احترام‌آمیز اندرزهای او را استماع می‌نمود.^(۹) احسن گویان به او قول می‌داد که به اندرزهای او عمل کند، و

هنگامی که آن زن رفت همراهش به حضرت عمر گفت: تو بیش از حد به استماع حرفهای این زن اهمیت دادی، حضرت عمر گفت: این زن خوله است^(۱۰) و زنی است که در ماورای همه‌ی آسمانها خدا حرفهای او را استماع نموده و سؤال او را جواب داده، چطور من به استماع اندرزهای او اهمیت ندهم؟ روز دیگر همین خلیفه و فرمانروای با مهابت و پرصلابت دو قاره‌ی آسیا و افریقا، در لحظاتی که بالای منبر در اثنای خطابه‌اش از خطر بالا^(۱۱) رفتن مهریه زنان بحث می‌کرد، و پیشنهاد نمود که مهریه زنان در موضع متعادلی ثابت بماند، ناگاه صدای زن ناشناخته‌ای که پای منبرش نشسته بود، خطابه‌ی او را قطع کرد و با صدای بلند به او گفت در حالی که قرآن مهریه‌ی زنان را محدود نکرده^(۱۲) و فرموده: «و ایتیم احدیهن قنطاراً فلا تاخذوا منه شیئاً»^(۱۳) (یعنی) و بنام مهریه مال فراوانی به یکی از زنان دادید، چیزی از آن مال را (از آن زن) نگیرید». تو چطور مهریه‌ی زنان را محدود می‌کنی» حضرت عمر استدلال آن زن را تحسین کرد، و از محدود کردن مهریه خوداری نمود.

۴- در دورانی که پیشوایان^(۱۴) دینی در روم کنگره‌ی بسیار بزرگی را درباره‌ی ماهیت زنان تشکیل داده و به اتفاق آراء نظر دادند که زن روح ندارد، و به همین علت زن از زندگی در جهان^(۱۵) دیگر و از ورود به بهشت بی بهره می‌باشد، و همچنین در اروپا و دیگر جاها مردمانی معتقد بودند که هیچ دینی از ادیان از زنان پذیرفته نیست، به همین جهت رسماً آنان را از خواندن کتب مقدس دینی محروم می‌کردند.

دین اسلام این تصورات واهی و جاهلانه را شدیداً رد کرد، و در مورد زندگی جاودانه و ورود^(۱۶) مؤمنان به بهشت، زنان

۱- مرجع سابق ۲- حجرات: ۱۳

۳- روح الدین الاسلامی، ص: ۲۵۶ و ۳۶۰

۴- نساء: ۷ ۵- نساء: ۷

۶- ۷

۸- مجادله: ۱

۹- عقد المفرد ص: ۲۱۶ و مسامرات، ج: ۲، ص: ۱۵۳ و نهایت الادب،

ج: ۳، ص: ۲۴۵ و تفسیر ابن کثیر، ج: ۱، ص: ۴۶۷ به نقل از خلافت و

ملوکیت، ص: ۱۱۰ و عبقریات عقاد، ص: ۶۸۰

۱۰- مرجع سابق ۱۱- مرجع سابق

۱۲- مرجع سابق ۱۳- نساء: ۲۰

۱۴- روح الدین الاسلامی، ص: ۳۵۷، وحی محمدی، ص: ۳۵۱

۱۵- مرجع سابق ۱۶-

را با مردان برابر و مساوی قرار داد و خدا در قرآن فرمود: «و من يعمل من الصالحات من ذكر او انثى و هو مؤمن فاولئك يدخلون الجنة و لا يظلمون تقیراً»^(۱) (یعنی) و کسی که اعمال شایسته انجام دهد و مؤمن باشد، خواه مرد، خواه زن، چنان کسانی داخل بهشت می شوند، و به اندازه‌ی تقیری (گودی موجود در پشت هستی خرما که در کمی ناچیز بدان مثال می آورند) ستم به او نمی شود» و بعد از شخص پیامبر ﷺ نخستین مسلمان یک زن بود (خدیجه کبری حرم رسول الله ﷺ) و نخستین نسخه منحصر به فرد قرآن در زمان حضرت ابوبکر نزد زنی (حفصه حرم رسول الله) به امانت گذاشته شد.

۵- در دورانی که مردمانی زنان را تا آن حد پلید و خوار و بی مقدار می پنداشتند که به هیچ وجه اجازه نمی دادند در معابد دینی و در محافل ادبی و امور اجتماعی با مردان شریک باشند، دین مبین اسلام تا آن اندازه مقام زن را بالا برد که در عالی ترین رابطه‌ی اجتماعی یعنی بیعت با فرمانروای کل و مبیعت با پیامبر ﷺ آنان را قشر مستقل و برابر با مردان بشمار آورد، و خدای متعال در قرآن کریم خطاب به پیامبر ﷺ فرمود: «یا اینها انبیا اذا جاءك المؤمنات یبایعنک...»^(۲) (یعنی) «ای پیامبر هنگامیکه زنان مؤمن نزد تو آمدند که با تو پیمان برقرار کنند...» و علاوه بر حق مبیعت با پیامبر (که از حق رأی بسیار مهمتر بود) اسلام زنان را در جامعه اسلامی مانند مردان قشر مسؤول در امور اجتماعی و مأمور به جلب افراد جامعه به سوی نیکوکاری و دفع آنان از اعمال زشت و بزهکاری قرار داد و خدای متعال در قرآن فرمود: «و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر» (یعنی) مردان و زنان مومن برخی دوست و یاور برخی دیگرند، (و خوبی و بدی یکدیگر را در وجود خویش احساس می کنند به همین جهت) یکدیگر را به کار نیک می خوانند و از کار بد باز می دارند» و همچنین اسلام این اجازه را به (خوله) داده که فرمانروای پرشکوه و با ابهتی چون حضرت عمر را در یکی از کوچه‌های مدینه متوقف نماید، و او را به انجام دادن کارهای نیک و دوری از کارهای بد پند و اندرز دهد و همچنین به زن بی نام و نشانی اجازه داده که پای منبر چنین فرمانروایی در اثنای خطابه‌اش پیشنهاد او را شدیداً نقد کرده، و چنین فرمانروایی را به قبول نظریه‌ی

خویش وادار کند. در آن روزگار بحث از حق رأی نبود، چون یکایک مسلمانان، اعم از زن و مرد، خودش یک نماینده بود، و مجلس شورا جامعه‌ی بزرگ اسلامی بود، و هر زن و مردی می توانست در تصویب و تأیید قوانین جدید اجتهادی و در رد یا تعدیل آنها شرکت نماید و عملکرد فرمانروای یک کشور یا یک شهر را در تصویب قوانین یا در اجرای آنها انتقاد کند و مسؤولین را استیضاح نماید.

۶- در دورانی که ازدواج و زناشویی، نه تنها، در میان قبایل چادر نشین، بلکه در میان شهرنشین‌ها و ملل متمدن^(۳) یک نوع برده داری به شمار می آمد و شوهران به دیده‌ی برده‌ی زر خرید و مملوک و کنیز و عناصر حاشیه نشین به همسران خود می نگریستند، و در کتابهای دینی (هند) نوشته بودند: «ویا و مرگ و دوزخ»^(۴) و سم و آتش همه از زن بهتر هستند، و در تورات^(۵) نیز: «زن تلخ تر از مرگ» بشمار آمده بود، دین مبین اسلام ازدواج را یک رابطه عاطفی و لبریز از مودت و ترحم، و یک پیوند محکم روحی و معنوی و یک تعهد تثبیت شده‌ی اخلاقی طرفین قرار داد، و شوهر و همسر را به طور مساوی دو رکن اساسی تشکیل خانواده بشمار آورد، و مانند دو لپه‌ی دانه‌های دو لپه‌ای هر دو را بطور مساوی موجب ادامه‌ی نسل بشری و موجب بقای یکدیگر و حافظ همدیگر از شدت حرارت حادثه‌ها و شدت سردی ناکامی‌ها، قرار داد و در این زمینه به این آیه‌ها توجه نمایید:

۱- «و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً، لتسکنوا الیهن و جعل بینکم مودة و رحمة»^(۶) (یعنی) و (یکی) از نشانه‌های (دال بر وجود) خدا (ی عالم و قادر و مرید) این است که از جنس خودتان همسرانی برای شما آفریده تا در کنار آنان بیارامید (و در جولانگاه حوادث زندگی جاذبه‌ها و دافعه‌های روزگار آرامش را از شما نگیرند) و در میان شما (شوهران و همسران) محبت و ترحم ایجاد نموده است (که بر اثر محبت، هر یک برای تأمین رفاه و مسرت دیگری در تلاش است و بر اثر ترحم هر کدام برای رفع و دفع گرفتاریها و ناراحتی‌های

۲- ممتحنة: ۱۲

۱- نساء: ۱۲۴

- توبه: ۷۱

- روح الدین الاسلامی عقیف عبدالفتاح طبا، ص: ۳۵۷

۳- مرجع سابق

۴- مرجع سابق

۵- مرجع سابق

۶- روم: ۲۱

دیگری در کوشش است)

۲- «واخذن منکم میثاقاً غلیظاً»^(۱)

(یعنی) و (زنان با ازدواج با شما) پیمان و تعهد استوار و محکمی را از شما گرفته‌اند (که هر دو بطور مساوی باید به این پیمان و تعهد وفادار بمانند)

۳- «هن لباس لکم و انت لباس لهن»^(۲) (یعنی زنانی که همسران شما هستند) نسبت به شما حکم لباس را دارند و شما هم برای آنان حکم لباس را دارید (و هر دو طبقه بطور مساوی در دفع شدت سردی، ناکامی‌ها و دفع شدت حرارت حادثه‌ها و پوشانیدن معایب طبیعی بشری، برای یکدیگر حکم لباس را دارید.)

۴- «و لهن مثل الذی علیهن بالمعروف و للرجال علیهن درجه»^(۳) (یعنی) و برای همسران (حقوقی) است (که باید شوهران آنها را ادا کنند) همانگونه که (ادا کردن حقوقی) بر آنها است (و همسران باید آنها را ادا کنند بگونه‌ی شایسته) و منطبق با عرف و مطابق احکام اسلامی و برای مردان (که شوهر هستند) نسبت به زنان (که همسران آنها هستند) یک درجه از منزلت نیز هست (و آن درجه از منزلت به دلیل آیه‌ی سی و چهارم سوره‌ی نساء که بعد تفسیر می‌شود، جز مدیریت منزل و سرپرستی خانواده - آنها با مشاورت همسر و قبول نقد و تأیید او - چیز دیگری نیست و قرآن در آن آیه می‌فرماید: «الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما انفقوا من اموالهم»^(۴) (یعنی) مردان (در خانه و در میان افراد خانواده) سرپرست زنان هستند بعلت این که خدا برخی را (نوعاً - مراد مردان است) نسبت به برخی (نوعاً - مراد زنان است) از لحاظ قوای جسمانی نیرومند تر، و در تحمل خشونت‌ها و مشقتها با صلابت تر و در برابر هیجانها و امواج عواطف مقاومتر، و برای کسب اموال از راه‌های پر مشقت تواناتر) و برتر آفریده است، و همچنین بعلت این که مردان در راه تحقق پیوند زناشویی، اموال و دارایی خود را هزینه می‌کنند.

برخی از اسلام ستیزان، بدون توجه به آنهمه مقام و منزلتهایی که دین مبین اسلام در آن شرایط حاد، به زنان داده است و بدون توجه به تفسیر آن همه آیه‌هایی که از حقوق حقّه زنان بحث می‌کند، و بدون تعمق در آیه‌ی «و للرجال علیهن درجه» و تنها از طریق مارنویسی عامیانه و روش عوام فریبانه،

از این امر بحث کرده و گفته‌اند: «این آیه بطور صریح گویای این مطلب است که زنان، از لحاظ انسانیت یک درجه کمتر از مردان هستند، بنابراین مردان انسانهای درجه‌ی یک، و زنان انسانهای درجه‌ی دو خواهند بود و دو برابر بودن حصه‌ی مردان در ارث و دیه و شهادت این مطلب را آشکارا نشان می‌دهد.»

اینگونه افراد، بر اثر بغض اسلام ستیزی این اصل بسیار ساده و معروف منطق را فراموش کرده‌اند که «انسان» نوع است و تمام ماهیت افراد خود می‌باشد و «انواع» و تمام ماهیتهای افراد و اجزای آنها عموماً «متواپی» هستند و به هیچ وجه تشکیک پذیر نخواهند بود، و آنچه تشکیک پذیر است و کمتر و بیشتر و بالاتر و پایین تر دارد، عوارض و خواص ماهیتهاست، بنابراین صنفی از انسان که نسبت به صنف دیگر منزلت بیشتری دارد، به هیچ وجه انسان درجه‌ی یک و دیگری درجه‌ی دو بشمار نمی‌آید. آیا افراد یک خانواده نسبت به سرپرست خود، و دانشجویان نسبت به استاد خود، و دارندگان مدارک پایین نسبت به دارندگان مدارک بالاتر و کارمندان یک اداره نسبت به رئیس خود، و تمام بیماران نسبت به دکتر معالج خود، عموماً انسانهای درجه‌ی دو هستند؟

دقت و تعمق در توضیحات گذشته تحقیقاً نشان می‌دهد که دین مبین اسلام در جهت توجه به ویژگیهای جسمی و روحی و حالتهای عاطفی، از حیث حقوق در بین زنان و مردان یک تساوی عالمانه و حکیمانه و عادلانه را برقرار نموده است، و تنها ناآگاهی یا بغض و عداوت و اسلام ستیزی سبب گشته که غریبان یا غریزدگان این واقعیت آشکار را انکار کنند و حکمت فرموده‌ی پیامبر آشکارتر گشته که فرموده: «لایحکم احدکم بین اثنتین و هو غضبان» «هرگز یکی از شما در حال قهر و خشم در بین دو نفر داوری نکند» زیرا قهر و خشم و عداوت و دشمنی، مانع شنیدن حقایق و دیدن واقعیات است.

۱- بقره: ۱۸۷

۱- نساء: ۲۱

۲- نساء: ۳۴

۳- بقره: ۲۲۸